

بازنمایی فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زنان ایرانی از اوایل دوره قاجار تا انقلاب

مشروطه با تأکید بر سفرنامه‌های اروپائیان (فرانسه، انگلیس، آلمان)

مهدی دهقان حسام پور*

کامران حماني**

چکیده:

زنان نیمی از جمعیت هر جامعه را تشکیل می‌دهند و در طول تاریخ در تمام صحنه‌ها همراه مردان و در کنار مردان حضور داشته‌اند، اما نقششان کم‌رنگ بوده است. زنان قبل از دوره قاجار به علت حضور در صحنه‌های خصوصی زندگی در درون خانه، از حضور در اجتماع و در عرصه عمومی، چه به صورت عمدی - به خواسته مردان - چه به صورت غیر عمدی - به علت مسئولیت زندگی خانوادگی - دور افتادند. در دوره قاجار به علت توسعه ارتباطات و مراودات ایرانیان با کشورهای اروپایی و نیز استعمار ایران توسط انگلیس و روسیه تغییراتی در هویت زنان ایرانی به وجود آمد. در این میان گروه‌های مختلفی از زنان دست به کنش جمعی زدند. پژوهش حاضر با این پیش فرض که زنان در این دوره برای نخستین بار به شکل منظم و گروه‌بندی شده کنش جمعی انجام می‌دادند و سعی در نفوذ در لایه‌های اجتماعی عمومی جامعه داشتند، نخست زمینه‌های اجتماعی و زندگی روزانه زنان ایرانی، مباحث مربوط به ازدواج و طلاق و سپس نقش زنان ایرانی در جنبش‌های اجتماعی پیش از مشروطه مورد بررسی قرار داده است. روش تحقیق انجام شده از نوع نظری و مبتنی بر شیوه توصیفی - تحلیلی است که برای جمع آوری اطلاعات و داده‌های لازم، از روش کتابخانه‌ای استفاده شده است.

کلید واژه‌ها: زنان، قبل از مشروطه، سفرنامه‌ها، جنبش‌های اجتماعی.

* دانشجوی دوره دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شیراز: md6998@gmail.com

** دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس: mr_kamran85@yahoo.com

مقدمه

حکومت مستبد پادشاهی در طول تاریخ بر زندگی سیاسی و اجتماعی ایرانیان اثرات منفی و زیانباری گذاشته بود. اعمال یکجانبه قدرت و پاسخگو نبودن حاکمان در قبال اقدامات و کارهای خودسرانه و بی قید و بند، انزجار و سیاست‌گریزی را در میان توده‌های مردم فراهم آورده بود. نگرش و شیوه حکومت پاتریمونیال (پدرسالاری) و بازتاب آن بر حوزه اجتماعی جامعه، زنان را بیشتر از مردان در رنج و مشقت قرار می‌داد. اگر مردان اجازه ورود و مشارکت در حوزه سیاسی را نداشتند، در عوض در حوزه اجتماع راحت و آسان‌تر می‌توانستند به اقدامات گروهی و جمعی دست بزنند اما زنان نه تنها در حوزه سیاسی بلکه در حوزه اجتماعی هم از قدرت منسجم شدن و حرکت جمعی در جهت تحقق خواسته‌ها و تقاضاهای زنانه برخوردار نبودند. از نیمه دوم قرن نوزدهم، به ویژه در عصر ناصری حرکت‌های مخالفت‌گرایانه با تصمیمات سیاسی کارگزاران حکومتی و اعمال آنها پدیدار گردید. در واقع این مخالفت‌ها سبب حضور و مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان در کنار مردان گردید.

سؤال‌های مورد نظر در این پژوهش به شرح ذیل است:

۱. وظایف زنان در قبال جامعه و همچنین وضعیت زندگی روزانه آن‌ها از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه چگونه بوده است؟

۲. زنان چه نقشی را در نهضت‌های قبل از مشروطیت ایفا کردند؟

فرضیاتی که در این‌باره متصور است به این شرح است:

۱. زنان شهری قبل از مشروطه، همچون دوره‌های پیشین در چارچوب نظام سنتی محصور بودند و تنها در جایگاه همسر و مادر نقش ایفا می‌کردند، اما زنان روستایی و عشایری نقش بسزایی در اقتصاد جامعه ایفا می‌کردند.

۲. زنان ایرانی در جنبش‌های اجتماعی قبل از مشروطه از جمله جنبش تنباکو، حادثه قتل گریبایدوف سفیر روسیه، بلوای نان و همچنین جنبش بایه نقش پررنگی داشتند. در ارتباط با وضعیت زنان در عصر قاجار باید به این موضوع توجه داشت که به دلیل تنگ نظری‌های اجتماعی و وجود برخی شکاکیت‌ها و تعصبات غیرمنطقی، نوعی نگرش معطوف به محدود کردن زنان در عرصه‌های سیاسی - اجتماعی مشهود و آشکار بود. زنان در عصر قاجار همچون دوره‌های پیشین در چارچوب نظام سنتی محصور بودند و تنها در جایگاه همسر و مادر نقش ایفا می‌کردند. نظام خانواده، هنجارهای اجتماعی، و نظام حقوقی جهان‌بسته‌ای را فراهم ساخته بود که در عمل، امکان فعالیت سیاسی و اجتماعی را به زنان نمی‌داد. خانواده، امور مذهبی و خیریه و در مواردی حضور اجتماعی زنان، همه مسیرهای از پیش تعیین شده جوامع سنتی بود که همچنان در ارتباط با نقش‌های سنتی آنان معنا می‌یافت.

اهمیت سفرنامه‌ها در بازسازی تاریخ اجتماعی ایران

سیاحت و سفر، از ادوار کهن، جزء مهم‌ترین خواست‌ها و تمایلات انسان‌های کنجکاو و از راه‌های اولیه شناخت ملل و اقوام دیگر و تعامل و تبادل فرهنگ‌ها بوده و سیاحت مختلف، بنا به مقاصد گوناگون اعم از تجارت، تحقیق و کسب معرفت، انجام مأموریت دولتی و یا ارضاء حس کنجکاوای شخصی و غیره، در زمانی که هنوز سرزمین‌های زیادی برای جهانیان ناشناخته بود، به انجام سفر همت گماشتند.

یکی از کشورهای که به خاطر قدمت تمدنی، تنوع فرهنگی، جاذبه تجاری و سودآوری اقتصادی، موقعیت ارتباطی با سایر مناطق دنیا و اهمیت سیاسی در مناسبات و رقابت بین قدرت‌های بزرگ وقت مانند امپراتوری عثمانی، دول اروپایی و روسیه تزاری، از دیرباز

مقصد سیاحان بوده، ایران است. این اهمیت در عصر قاجاری که یکی از ادوار بسیار مهم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بوده، یکی از نقاط عطف به شمار می‌آید (تاجیک، ۱۳۸۴: ۱۴۹). مضاعف گردید و سیاحان زیادی را روانه ایران نمود؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت موج ورود مسافران اروپایی در قرون ۱۸ و ۱۹، موجب شد تا در اروپا نهضت شناخت ایران شکل گیرد (شبیانی، ۱۳۸۱: ۴۹).

بسیاری از این سیاحان پس از بازگشت به کشورهای خویش، به نگارش خاطرات سفر خود در قالب سفرنامه همت گماشتند که صرفه‌نظر از کاستی‌های محتوایی یا روشی، از اسناد معتبر تاریخی به حساب می‌آیند و تصویر روشنی از اوضاع اجتماعی، تشکیلات اداری، آداب و رسوم و سنن ایرانیان آن زمان ارائه می‌دهند (دانش‌پژوه، ۱۳۸۰: ۱۲).

سفرنامه‌ها یکی از منابع مهم و ارزشمند درباره گذشته هر جامعه محسوب می‌شوند که برای مورخان، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان جزو منابع دست اول تحقیق و پژوهش به شمار می‌روند. سفرنامه‌نویسان معمولاً افرادی دقیق، جزئی‌نگر و دارای حافظه و تخیلی قوی بوده‌اند که آنچه از مشاهدات خود می‌نگاشتند، حاوی تصویر سازی فوق‌العاده بوده است. در واقع، سفرنامه‌نویسان افرادی اندیشمند و فاضل هستند که می‌توانند به آنچه دیگران در زندگی روزمره خود با آن‌ها مواجه می‌شوند، در نظر و ذهنشان نما و جلوه دیگری ببخشند و با قدرت قلم به دیگران منتقل کنند. در سفرنامه‌ها برخلاف کتاب‌های تاریخ و جغرافیا، به کوچک‌ترین مسائل اجتماع توجه شده و در آن‌ها از توده مردمی، آداب و رسوم، اقتصاد، هنر و غیره سخن رفته است. در یادداشت‌های سفرنامه‌نویسان گاهی جزئی‌ترین مسائل سرزمینی به رشته تحریر درآمده که برای اهالی آن سرزمین عادی و روزمره بوده است. در واقع، سفرنامه «هم شرح حال مسافر و سیاح و فرد فرد معاشران اوست و هم تاریخ جمع و جمعیت». همچنین در سفرنامه‌ها روایات شفاهی و غیر رسمی

مردمان در اجتماع مکتوب شده است، در حالی که کتاب‌های تاریخ معمولاً به روایات رسمی اختصاص دارد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سفرنامه‌ها این است که نگارنده آن چون معمولاً از اتباع حکومت محسوب نمی‌شود، لذا مشاهدات خود را فارغ از ملاحظه احتمال عقوبت از سوی حاکمان می‌نویسد و در نتیجه به عیوب، نقص‌ها و ضعف‌ها اشاره می‌کند؛ خصیصه‌ای که در تواریخ رسمی کمتر می‌توان سراغی از آن گرفت. منابع اصلی این پژوهش را سفرنامه‌های اروپائیان در ایران دوره قاجار تشکیل می‌دهد اما برای تکمیل مطلب از منابع داخلی نیز استفاده شده است.

موقعیت زن شهری در جامعه قبل از مشروطه

بنا به مطالب سفرنامه‌ها، مهم‌ترین نقش زنان شهری در دوره مورد بحث، جایگاه آنان به عنوان همسر و مادر بود. از اینرو زنانی که در این دو نقش ناموفق بودند با عناوینی چون «ترشیده» و «اجاق‌کور» علت وجودی خود را از دست می‌دادند. انتخاب معنا و مفهومی نداشت. همسر آینده نه براساس عشق و علائق مشترک که معمولاً با حساب و کتابهای معین خانوادگی، اجتماعی، مالی و گاه سیاسی از سوی بزرگان خانواده برگزیده می‌شد (اوبن، ۱۳۶۲: ۱۱۰). موضوع عقیم بودن زن در دوره قاجار یک مصیبت بزرگ برای زن به شمار می‌رفت چه بسا که این مسئله به قیمت گوشه‌نشینی وی در سراسر عمرش تمام می‌شد: «درست است که عقیم بودن زن در تمام کشورها در حکم بدبختی و نامرادی است اما این نقص در ایران دیگر بزرگترین مصیبت‌ها به شمار می‌رود. زن عقیم همیشه مطرود شوهر خویش است و مورد تمسخر سایر زنان حرم قرار می‌گیرد و در ایام پیری که معمولاً مادر در پناه فرزند به سر می‌برد وی تک و تنهاست» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۳). سرجان

مالکم انگلیسی که در دوره فتحعلی شاه به ایران آمده است درباره جایگاه زن در میان طبقات بالای جامعه دوره قاجار می نویسد: «در طبقات اعظم همچو می دانند که زن به جهت اطفای حرارت شهوت ایشان خلق شده است. در حقیقت نمی توان گفت زنان را در این مردم چه مقام است.» (مالکم، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۹۸).

هنگامی که ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت جلوس کرد، خواهر خود ملک زاده را وادار به ازدواج با صدراعظم وقت امیرکبیر کرد تا بدین تمهید وی را از نظر خانوادگی به خود وابسته سازد. پس از مرگ امیرکبیر، شاه خواهر خود را مجبور به ازدواج با پسر صدراعظم جدید کرد. اما این پایان شوربختی های ملک زاده نبود چرا که مجبور شد از شوهر دوم خود طلاق بگیرد و به عقد عموزاده خود عین الدوله در آید. و این نمونه بارز شوهر دادن زن با مقاصد سیاسی می باشد (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۰).

دروویل فرانسوی می نویسد: «تربیت خانوادگی و سنت های دیرینه نه تنها دخترها را به انزوای دائم محکوم می کند بلکه تقریباً آن ها را از مهر پدری هم محروم می کند. دخترها به محض رسیدن به سن بلوغ و حتی پیش از آن قربانی سودجویی پدر و مادرشان می شوند. حتی در طبقات بسیار بالای اجتماع هم دخترها وسیله تجارت قرار می گیرند در ایران فروش دختران، شوهر دادن و یا تقدیم کردن آن ها به شخصیت های عالی رتبه منجمله پادشاه برای به دست آوردن جاه و مقام و یا جلب رضایت آن ها امر رایجی است» (دروویل، ۱۳۶۷: ۵۶).

نقش اصلی زن سنتی در خانواده معنی می یافت. اشتغال زنان برحسب مقام اجتماعی آن ها و سکونتشان در شهر و روستا فرق می کرد (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۷). زنان طبقه متوسط و پایین شهری وظایف متعددی در برابر خانواده داشتند و تمامی وقت خود را برای تهیه غذا، مراقبت از فرزندان، رسیدگی به امور خانه و انجام کارهای ریز و درشت خانگی می گذراندند که کاری بی انتها ملال آور، تکرارشونده و بدون جاذبه بود (دیولافوا، ۱۳۶۹: ۷۳).

زنان اعیان که هر یک عمارتی مخصوص به خود را داشتند، (فوریه، ۱۳۶۲: ۱۹۲). تقریباً تمام اوقات خود را به حمام رفتن، قلیان کشیدن و دید و بازدید و نوشیدن چای و قهوه می‌گذراندند. (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۷) دروویل نیز معتقد است که تمام وقت زنان دربار به آرایش و مهمانی کردن و مهمانی گرفتن می‌گذشت (دروویل، ۱۳۶۷: ۶۹).

گرایش به جمع‌آوری طلا و زیورآلات، یکی از مشخصه‌های عام زنان است که از گذشته تا حال ادامه دارد و به نظر می‌رسد که این ویژگی به سبب بی‌ثباتی وضعیت آن‌ها و عدم اطمینان به آینده بوده است. از دست دادن موقعیت فعلی و آمدن سوگلی جدیدتر موجب می‌شد که زنان در جمع آوری مال افراط کنند. دکتر پولاک در دوره ناصرالدین‌شاه به این امر اشاره می‌کند: «علاوه بر این‌ها بسیاری از زنان می‌کوشند در روزهای خوشی هر چه می‌توانند برای آینده خود کنار بگذارند و جمع کنند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۵). گرایش به زیورآلات در میان زنان طبقات پایین جامعه نیز وجود داشته است چنان‌که گاسپار دروویل فرانسوی می‌نویسد: «اشتیاق زن‌های ایرانی به جواهر به قدری شدید است که تصور نمی‌کنم زنی پیدا شود که چند قطعه جواهر نداشته باشد. بی‌چیزترین پیشه‌ور هم اگر بخواهد در خانه‌اش آرامش داشته باشد ناگزیر است خود را از ضروریات زندگی محروم کند و جواهری برای زینت فراهم نماید» (دروویل، ۱۳۶۷: ۵۷). که اغلب منجر به ورشکستگی خانواده‌ها می‌شد (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۵).

دالمانی در رابطه با ازدواج می‌نویسد: «موضوع ازدواج در ایران یکی از امور بسیار مهم به شمار می‌رود. ایران از این حیث بر تمام کشورها و مللی که ادعای ترقی و تمدن می‌کنند، برتری دارد» (دالمانی، ۱۳۳۵: ۲۵۴). زنان معمولاً در سنین بسیار پایین به خانه شوهر می‌رفتند و مجبور به پذیرش مسئولیت‌های سنگین بودند: «معمولاً نامزدها بسیار جوان هستند. پسر بین پانزده تا شانزده سال و دختر بین ده تا یازده سال نامزد می‌شوند» (گوبینو،

۱۳۸۳: ۳۱۰). گاسپار دروویل فرانسوی می‌گوید زن ایرانی در دوره قاجار در امر ازدواج هیچ‌گونه اراده‌ای ندارد (دروویل، ۱۳۶۷: ۱۰۸). اما نوشته‌های سرجان مالکم اندکی با وی متفاوت است: «اجرای نکاح به قوانین مخصوصه است. از طرف دختر، پدر و مادر ولی و وکیل‌اند و دختر را نامزد می‌کنند اما دختر می‌تواند در حضور قاضی یا ملا قبول نکند و بدون رضای او عقد جاری نمی‌شود. اما این به ندرت اتفاق می‌افتد به علت اینکه طرفین هرگز همدیگر را ندیده‌اند و اخبار خوب از محسنات هم شنیده‌اند» (مالکم، ۱۳۶۲: ۲۹۲). این مطلب که زن و مرد قبل از ازدواج هرگز همدیگر را نمی‌دیدند با گزارش ادوارد پولاک متناقض است. پولاک می‌نویسد: «وی-زن ایرانی- که زیاد خرافاتی است بسیار به سحر و جادو، بخت و چشم بد بخصوص در امور عشقی پایبند است. تمام طلسمات و وسایل عجیب و غریب را به کار می‌برد تا مرد محبوب خود را به چنگ آورد و عاشق خود کند» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۵). بنا به گزارش جان مالکم انگلیسی دختر بعد از ازدواج در خانواده شوهر حبس می‌شد همانطور که قبل از ازدواج در منزل پدری اجازه خروج از خانه را نداشت (مالکم، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۹۲). اما نوشته‌های گوینوی فرانسوی برخلاف این ادعاست: «زنان ایرانی هر وقت دلشان بخواهد از خانه خارج می‌شوند و چون مردان کمتر در خانه می‌مانند، زنان همیشه مایل به خارج شدن هستند، زیرا در هر فصلی از سال کوچه و بازار مملوء از زنان است» (گوینو، ۱۳۸۳: ۳۱۳). نویسنده دیگر فرانسوی دید و بازدید را برای زنان شهری ایران در دوره قاجار را آزاد دانسته است (ژوبر، ۱۳۲۲: ۱۶۰).

دختران از کودکی با فن شوهرداری آشنا می‌شدند. فضای فکری، فرهنگی و تربیتی زنان شهری، که آن‌ها در آن بار می‌آمدند، چه در خانواده‌های متوسط و تهیدست و چه در خانواده‌های ثروتمند تقریباً یکسان بود و به همین دلیل چندان به دنبال تغییر وضع موجود - حداقل تا بعد از مشروطه- بر نیامدند. به عنوان مثال ژوبر، نویسنده فرانسوی که در دوره فتحعلی شاه به ایران آمده، معتقد است که زنان ایران ابداً طالب آزادی که در نظرشان لطفی

نداشت، نبودند چرا که از دوران طفولیت به اطاعت اوامر اولیای خود عادت کرده‌اند و به هیچ وقت خود را اسیر مقید نمی‌دانند (همان). و بنابراین باید بسیاری از موضوعات مرتبط به آزادی‌های زنان در دوره قاجار را با توجه به شرایط اجتماعی و فرهنگی آن زمان مورد مطالعه قرار داد.

در مسائل حقوقی خانواده، طلاق امتیازی برای مردان بود. سرجان مالکم انگلیسی معتقد است که این موضوع به دلیل مخارج آن و همچنین تقبیح عمومی بسیار کم اتفاق می‌افتاد (مالکم، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۹۹). گوینوی فرانسوی برخلاف نظر وی می‌نویسد که وقتی زن ایرانی به سن بیست و چهار سالگی می‌رسد، به ندرت اتفاق می‌افتد که دست‌کم دوبار یا بیشتر ازدواج نکرده باشد، زیرا که ازدواج به آسانی فوق‌العاده‌ای انجام می‌گیرد. وی همچنین معتقد است که همین آسانی ازدواج و طلاق در ایران دوره قاجار باعث شده که تعدد زوجات کمیاب باشد (گوینو، ۱۳۸۳: ۳۱۱).

مردان ایرانی در دوره قاجار می‌توانستند به اراده خود و بدون آنکه منعی در بین باشد زن‌هایشان را دوبار پشت سر هم طلاق دهند: «و اگر هم میلشان کشید دوباره رجوع کنند اما در مرتبه سوم برای اینکه زن بار دیگر به شوهرش تعلق بگیرد مجبور است قبلاً به ازدواج مرد دیگری درآید. یک شب را با او بگذرانند و سپس مطلقه شود» (دروویل، ۱۳۶۷: ۱۱۳). اما درباره قواعد طلاق باید گفت که: «طلاق یا با توافق طرفین انجام می‌پذیرد یا در صورت خارج شدن زن از جاده عفاف یا بدون هیچ موجبی به محض اینکه شوهر آماده باشد مهریه زن را پردازد و یا در موارد بسیار نادر بر اثر شکایت زن از شوهری که در انجام تکالیف زناشویی خود غفلت کرده باشد. سوای مورد اخیر هیچ قانونی نمی‌تواند مانع فرستادن طلاق‌نامه از طرف شوهر شود» (پولاک ۱۳۶۱: ۱۵۰). اگر مرد می‌خواست زنش را طلاق دهد باید مهرش را پرداخت می‌کرد و زمانی که زن می‌خواست طلاق بگیرد، باید

مهرش را می‌بخشید. اما «رسم است اگر بخواهند زنی را طلاق دهند آنقدر آزار و اذیتش می‌کنند که به جان آمده مهرش را ببخشند» (مالکم، ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۹۹). در نهایت باید اشاره کرد که زنانی که مطلقه می‌شدند و یا طلاق می‌گرفتند هر گونه حقی را بر فرزندان خود از دست می‌دادند. فرزندان در کلیه موارد و بدون توجه به جنسیت همیشه نزد پدرشان می‌ماندند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۱).

از آنجا که در جامعه سنتی دوره قاجار شخصیت مستقل اجتماعی، برای زنان وجود نداشت و همه زندگی آنان جلب نظر مردان بود- همانطور بار آمده بودند- جلب توجه شوهر و فضای خانوادگی تمام مفهوم بودن و زندگی زنان محسوب می‌شد. در این فضا، زن مستقل با برنامه‌های معین و علایق مشخص نه تنها وجود نداشت که مفهومی نیز نداشت. این جهان بسته، با خانواده شروع می‌شد و به خانواده ختم می‌گردید.

در خصوص حجاب باید گفت که زنان شهری در موقع بیرون آمدن از خانه مجبور به پوشیدن چادر می‌شدند و حتی در منازل خودشان نباید نظر نامحرم به صورت آنها می‌افتاد. اما زنان عشایری و روستایی نسبت به آنها آزادتر بودند و روی نمی‌پوشاندند (دیولافوا، ۱۳۶۹: ۶۰). درویل فرانسوی این محدودیت را تنها برای زنان طبقات بالای شهری قائل است: «زنان مردم عادی که کمتر مقید هستند به ندرت نقاب را به کار می‌برد» (درویل، ۱۳۶۷: ۵۹). دکتر پولاک ضمن اینکه با نظر دیولافوا موافق است و صورت زنان چادرنشین را باز می‌داند معتقد است که در شهرها: «حتی زن پیر گدای کوچه و بازار نیز بدون نقاب دیده نمی‌شود.» (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۶). بنابراین، مطالب نویسنده فرانسوی گاسپار درویل، که معتقد است تنها زنان طبقات بالای شهری در زمینه حجاب با محدودیت روبرو هستند، با این گفته ادوارد پولاک آلمانی، تا حدودی مورد تردید قرار می‌گیرد. البته، مطالب کتاب گوینو-سه سال در آسیا- نویسنده دیگر فرانسوی تا حدودی با نظر هم‌وطنش گاسپار درویل شباهت دارد. وی درباره پوشش زائران زنی که

به زیارت مقبره شاه عبدالعظیم می‌رفتند می‌نویسد: «نباید فراموش کرد که همه زنان مذکور-طبقات بالا- چنان به دقت حجاب بر سر دارند و پوشش خارجی‌شان چنان شبیه به یکدیگر است که امکان ندارد نافذترین چشم‌ها بتواند یکی از آنان را از دیگری تشخیص بدهد» (گویینو، ۱۳۸۳: ۳۱۲). الیویه نیز معتقد است که زنان روستایی بیشتر از زنان شهری حجاب را رعایت می‌کنند (الیویه، ۱۳۷۱: ۸۵).

از جمله فعالیت‌های زنان در دوره قاجار، زیارت اماکن مذهبی بود. بنا بر نوشته‌های گویینو، زنان ایرانی علاقه زیادی به زیارت داشتند. از جمله زیارت شاه عبدالعظیم، امامزاده قاسم و همچنین مقبره بی بی شهربانو دختر یزدگرد سوم در نزدیکی تهران بسیار مورد توجه زنان بوده است (گویینو، ۱۳۸۳: ۳۱۲). هنریش بروگش آلمانی نیز معتقد است که بیشتر زائران مقبره حضرت معصومه (س) را زن تشکیل می‌دهند: «همان معنایی که مشهد برای زائران مرد دارد، شهر قم برای بانوان ایران داراست. آنان حضرت فاطمه خواهر امام رضا را حامی خود می‌دانند و در سراسر سال برای زیارت مقبره‌اش به قم می‌آیند و هفته‌ها، بلکه ماه‌ها در این شهر می‌مانند. هجوم زائران زن به این شهر، آنقدر زیاد است که در پاره‌ای از فصول واقعا جای مناسبی برای سکونت یافت نمی‌شود» (بروگش، ۱۳۷۴: ۱۹۴). شب‌های جمعه نیز زیارت اهل قبور متداول بود (دروویل، ۱۳۶۷: ۱۲۵). سوگواری زنان برای نزدیکان خود نیز به نوعی بازتاب اجتماعی داشت و بسیار خشن بود؛ سر بر دیوار کوبیدن، صورت را با ناخن خون‌آلود کردن و جاری شدن خون از گونه‌ها، نوحه-خوانی و خواندن شعر از رشادت‌ها و زیبایی‌های متوفی، بریدن طره‌های از مو و آویختن بر سر قبر شوهر یا برادر و بالاخره زمان طولانی سوگواری حاکی از پیوند عمیق زنان با زندگی زناشویی است (لایارد، ۱۳۷۶: ۱۱۸).

زنان عشایری و روستایی

زنان عشایری ایران در دوره قاجار نسبت به زنان شهری در محیط زندگی خود، از آزادی بیشتری برخوردار بوده‌اند و به تبع آن فعالیت اقتصادی آن‌ها بیشتر از زنان شهری بوده است (گویینو، ۱۳۸۳: ۳۱۴). دیولافوا به مقایسه زنان شهری و عشایری پرداخته و می‌نویسد: «زنان ایل روی نمی‌پوشند و می‌توان آزادانه به سیمای قشنگ آن‌ها نظر انداخت. زنان ایل بسی نیرومندتر و کارآمدتر از زنان شهری هستند. این‌ها در خانواده‌ای که در آن تعدد زوجات ناشناس است جایگاه با افتخاری را اشغال کرده‌اند و شایستگی آن آزادی را که به آن‌ها داده شده، دارند. اگرچه اخلاق آن‌ها بدوی است ولی بسیار پاک است. زنان چادرنشین ازدواج‌های موقتی را قبول نمی‌کنند و طلاق هم به ندرت در میان آن‌ها دیده می‌شود و به سهولت از شوهر اولی دست نمی‌کشند» (دیولافوا، ۱۳۶۹: ۵۱۱). نوشته‌های جان مالکم نیز بر این گفته نویسنده فرانسوی صحنه می‌گذارد (مالکم، ۱۳۶۲: ۳۱۲).

زنان عشایری و روستایی در این دوره، همانند دوره‌های پیشین خواه از طریق تولید برای خانواده و خواه از راه فروش کالا در خارج از خانواده و کسب پول برای امرار معاش، نقش مهمی در اقتصاد جامعه ایفا کرده‌اند. در جوامع روستایی و قبیله‌ای، زنان دوشادوش مردان به کارهای کشاورزی و دامداری و صنایع جانبی آن می‌پرداختند و برخی از کارها عمدتاً مخصوص زنان بوده است. از این میان می‌توان فرش بافی، گلیم بافی و امثال آن را ذکر کرد. بیشتر مسافران اروپایی در دوره قاجار بر این باورند که بیشتر کارهای ایل را زنان انجام می‌دادند و وظیفه مردان ایل فعالیت نظامی و تفریح بوده است (مالکم، ۱۳۶۲: ۳۱۲، براون، ۱۳۷۱: ۳۳۰). «در بین ایلات لر اکثر کارها را زنان انجام می‌دهند. چنان‌که آن‌ها گله‌ها را به صحرا می‌برند، امور کشاورزی و انبار کردن غلات و همچنین بافندگی و ریسندگی را بر عهده دارند» (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۵۴). زنان روستایی، علاوه بر کارهای خانگی، از گاو و

گوسفند نگهداری می‌کردند. هنگام بیکاری نیز چرخ‌ریسی می‌کردند و با بافت پارچه‌های ضخیم برای ساختن خیمه مشغول می‌شدند و از فضولات چهارپایان تپاله می‌ساختند و به سبب کمبود هیزم می‌سوزاندند. همچنین به صحرا می‌رفتند و در زراعت و کشاورزی و تهیه علوفه به شوهرانشان کمک می‌کردند (فووریه، ۱۳۶۲: ۱۹۲).

حضور اجتماعی زنان در جامعه، قبل از مشروطیت

در دوره قبل از مشروطه، زنان منحصراً تحت تأثیر علمای دینی و برای پاس‌داشت ارزش‌های مذهبی به میدان آمدند، از اینرو اگر بتوان واکنش‌های سیاسی اجتماعی در انقلاب مشروطه و به ویژه پس از آن را متأثر از افکار لیبرالیستی غرب و سوسیالیستی شرق دانست، ولی به هیچ روی نمی‌توان حضور سیاسی اجتماعی زنان در این دوره را به اندیشه‌های غیردینی نسبت داد. در دوره قاجار، بخصوص از دوران ناصری به بعد، تحولات فراوانی در حوزه سیاست ایران رخ داد. از جنگ ایران و روس در دوره فتحعلی-شاه که بگذریم، در دوره محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، جنبش بایبه، نهضت تنباکو، بلوای نان و حادثه قتل گریبایدوف از مهم‌ترین رخدادهای سیاسی و مذهبی ایران از آغاز حکومت قاجاریه تا انقلاب مشروطه به شمار می‌روند. در همه این تحركات سیاسی مردم، زنان نقش‌های مهمی را ایفا کرده‌اند.

حادثه گریبایدوف

برپایه ماده سیزدهم عهدنامه ترکمانچای همه کسانی که در طی دو جنگ گذشته بین ایران و روس از دو طرف به اسارت در آمده بودند، باید چهار ماه پس از انعقاد عهدنامه به سرزمین‌های خود بازگردند. دولت روسیه گریبایدوف را برای بازگرداندن اسرای روسی

و اجرای دیگر مفاد قرارداد ترکمان‌چای، به ایران فرستاد. گریبایدوف برای بازگرداندن اسرای زن، شیوه نادرستی را در پیش گرفت و آن‌که فرمان داد، اسرای زن روسی که به همسری و کنیزی مردان ایرانی درآمده‌اند را بدون اجازه شوهرانشان به نزد او ببرند تا خود از آنان بپرسد که آیا از روی رضا و رغبت در ایران می‌مانند یا اینکه می‌خواهند به وطن خود بازگردند. از جمله این زنان دو اسیر گرجی بودند که دین اسلام را پذیرفته بودند و به همسری و کنیزی آصف‌الدوله درآمده بودند، مخالفت آصف‌الدوله سودی نبخشید و تحت فشار شاه، به بردن آن دو به سفارت روس رضایت داد اما کنیزان به گریبایدوف گفتند که مایل‌اند در ایران بمانند و به هیچ روی قصد بازگشت به گرجستان را ندارند، با این وصف گریبایدوف تصمیم گرفت آن‌ها را در سفارت نگه دارد تا شاید بتواند آن‌ها را تشویق نماید که برگردند (شمیم، ۱۳۷۰: ۱۰۴).

به طول کشیدن اقامت زنان، برخلاف میل شخصی آنان بود و همچنین، شوهرانشان را نگران می‌ساخت لذا آیت‌الله میرزا مسیح، مجتهد معروف تهران که درخواست‌هایش از دولت قاجار و سفارت روس در تهران برای رها کردن این زنان رد شده بود، فتوا داد که: تکلیف است بر هر مسلمان تا هم‌مذهبان خود را از دست کافران نجات دهد. مردان و زنان که غیرت دینی‌شان به جوش آمده بود، به سوی سفارت روس رفتند. قزاقان محافظ سفارت به سوی آنان آتش گشودند، جوان چهارده ساله‌ای به شهادت رسید، پس از آن مردم به درون سفارت هجوم آوردند، هرکسی که مانع آزادسازی زنان بود را کشتند، حتی گریبایدوف را با خنجر از پای در آوردند و از این ماجرا، مالتسف منشی سفارت که پنهان شده بود، نجات یافت (نفیسی، ۱۳۶۴: ج ۲، ۱۹۳). بخشی از جمعیتی که به سوی سفارت حمله برد را زنان تهرانی تشکیل می‌دادند اما باید توجه داشت که زنان در این حرکت به دنبال خواسته‌های جنسیتی نیستند، بلکه در تلاش برای تحقق آموزه‌های دینی‌اند.

زنان و جنبش باب

چنین به نظر می‌رسد که «باب» با شناخت محرومیت‌ها و مشکلات قشرهای مختلف و با آشنایی با اندیشه‌ها و تحولات اجتماعی در غرب، سعی نمود با انگشت گذاشتن بر مشکلات آنان و از جمله زنان، موافقت آن‌ها را در پیروی از خود به دست آورد. از جمله عقاید نویی که باب آورد این بود که زنان نباید در عزلت بسر ببرند (حائری، ۱۳۶۴: ۹۰). عقایدی که باب و پیروان نزدیک او در خصوص زنان مطرح کردند، در شهرهای مختلف به ویژه شهرهای استان فارس حمایت تعدادی از زنان را در پی داشت. از برجسته‌ترین زنانی که در جنبش باب شرکت نمود و پیروانی به دست آورد، زرین تاج قزوینی ملقب به قره‌العین است. وی مسائل علمی خود را با سید کاظم رشتی به وسیله مکاتبه در میان می‌گذاشت (زاهد، ۱۳۶۴: ۱۰۲). او در مساجد درباره تعلیمات باب، حق زن برای باز گشودن چهره، ممنوع ساختن زندانی کردن زنان در حرمسرا و اندرونی‌ها آزادی و برابری حقوقی زنان با مردان و ... سخنرانی می‌کرد (کوزنتسوفان، ۱۳۵۸: ۱۴).

وجود قره‌العین شاید عمده‌ترین عامل برای نشر عقاید باب در بین زنان و گرایش آنان به این فرقه باشد. به عبارت دیگر نقش توزیع‌کنندگی او در بین زنان موجب شد که تعداد زیادی از آنان به این فرقه گرایش پیدا کنند و در آینده این سلسله از جنبش‌ها، زنان مبلغه فراوانی یافت شوند. بی‌اعتنایی او به حجاب نیز می‌تواند یکی از دلایل جذابیت او برای عده‌ای و بی‌توجه شدن آن‌ها به حجاب باشد. به هر حال برخی احکام بابی‌گری نظیر محدود کردن ازدواج به دو زن برای هر مرد، می‌تواند از جمله عوامل گرایش برخی زنان به این فرقه باشد. وی در کنگره‌ای که توسط بهائیان در «دشت به‌دشت» تشکیل شد، با آرایش تمام حجاب خود را به کناری گذاشت. استدلال وی در این مورد این بود که با وجود باب، دیانت اسلام منسوخ شده و حکم بر بی‌تکلیفی است (زاهد، ۱۳۷۹: ۱۰۵).

از دیگر زنانی که نقش مهمی در جنبش بایان ایفا کردند، می‌توان از خانم بزرگ - خواهر یحیی دولت‌آبادی - و نیز شاعری که خواهر ملا حسین بشرویه بود، نام برد. در این جنبش یک رشته قیام‌های مسلحانه علیه قدرت شاه و حکام ایالت‌ها در مناطق پرجمعیت مازندران، زنجان و نیریز برپا و بعد از آن، تلاش ناموفقی در تهران برای ترور ناصرالدین - شاه انجام شد. زنان در زنجان و نیریز فعال بودند؛ همچون مردان لباس می‌پوشیدند و در کنار آنان می‌جنگیدند. در نخستین شورش بایان، تعداد زیادی از زنان کشته شدند (فوران، ۱۳۷۷: ۲۴۳).

زنان و جنبش تنباکو

در سالهای قبل از مشروطیت، حضور زنان در جنبش تنباکو در تبعیت از علما و دستورات مذهبی در جمع کردن قلیان‌ها و تحریم عملی استعمال تنباکو تبلور یافت. زنان از آغاز تا پایان جنبش بر ضد امتیازنامه رژی پا به پای مردان، فعالانه در صحنه‌ها حضور داشتند. در این قیام، زنان ایرانی همپای مردان قدم به عرصه گذاشتند و به رغم تعلق خاطری که به مصرف توتون و تنباکو داشتند، به دستور میرزای شیرازی از مصرف آن دست کشیدند. این قیام در سطح وسیع زنان را از خانه بیرون کشید و باعث آشنایی آنان با اوضاع اجتماعی آن عصر گردید. بررسی شیوه تظاهرات آن دوران نشان می‌دهد که نقش زنان در اکثر این تظاهرات به مراتب برتر از مردان بوده است (کسری و معتضد، ۱۳۷۹: ۲۰۴). این امر حتی در بین زنان طبقات بالا و حرمسرای ناصرالدین‌شاه با جدیت تمام دنبال شد (تیموری، ۱۳۶۱: ۱۰۶-۱۰۸ و طلوعی، ۱۳۷۰: ۲۸). آنان نیز از حکم تحریم به دلیل اینکه فرمانی مذهبی بود تابعیت کردند و زنان طبقه متوسط و پایین شهری نیز به صورتی جدی در اعتراض به حکم شاه به خیابان‌ها ریختند. شاه از میرزای آشتیانی خواسته بود یا

در میان مردم قلیان بکشد یا شهر را ترک کند. حضور فعال زنان در بستن بازار، حمله به کامران میرزا و امام جمعه وابسته به دربار در مسجد شاه و پایین آوردن او از منبر نمونه‌ای از فعالیت اجتماعی زنان بود. زنان خشمگین بر روی چادرهای خود گل مالیده بودند و با خشم و جسارت به فحاشی به سران دولت می‌پرداختند رفتارهای اجتماعی زنان در این گونه موارد نه براساس آگاهی از مفاد قرارداد و مسئله منافع ملی یا حساسیت‌های سیاسی و اجتماعی آنان که به دلیل اهانت به باورهای مذهبی خود و نوعی تابعیت محض مذهبی بود که در شکل حضور اجتماعی تبلور یافته بود. این اعمال حتی حاکی از فهم عمیق مذهبی آنان نیز نبود بلکه در سطح اجرای شعائر و احکام مذهبی باقی مانده بود. با توجه به سطح آگاهی عمومی، مردان نیز موقعیتی بهتر از زنان نداشتند. از آنجا که زنان با نوع پوشش خود ناشناس باقی می‌ماندند و ضرب و شتم و نزدیک شدن به آنها حرمت داشت و گناه محسوب می‌شد - حتی در زندگی شخصی، مردان تنبیهات بدنی را در مورد زنانشان اعمال نمی‌کردند (پولاک، ۱۳۶۱: ۱۵۸). - آنها می‌توانستند از این موقعیت بهره ببرند. در بسیاری از این موارد زنان به همین دلیل پیشاپیش افراد معترض حرکت می‌کردند (فارسانی، ۱۳۸۸: ۱۱).

اعتراض زنان به قرارداد رژی، به زنان تهران محدود نماند، بلکه زنان دیگر شهرها را در بر گرفت که البته نقش زنان شیراز و تبریز بیش از دیگران بود. در تبریز زنی به نام زینب پاشا علیه تصمیم ناصرالدین شاه مبنی بر اعطای انحصار تنباکو به یک تاجر انگلیسی، دست به مبارزه مسلحانه زد. وی رهبری گروهی از زنان مسلح را به عهده گرفته بود که دنباله چادرهایشان را دور کمر خویش گره زده بودند و با سلاح‌هایشان بازار تبریز را وادار به تعطیل کردند. مأموران بارها کوشیدند بازارها را باز نگه دارند ولی هر بار گروه زینب با اسلحه و چماق مانع از باز شدن بازارها می‌شدند و این کار را تا لغو قرارداد ادامه

دادند (شهشهانی، ۱۳۷۶: ۴، کربلایی، بی تا: ۱۱۰). در شیراز زنان در کنار مردان به اعتراضی عمومی دست زدند و زمانی که حکمران شیراز روحانی مبارز سید علی اکبر فال اسیری را به دلیل سخن گفتن علیه قرارداد، دستگیر و تبعید کرد، قریب سه الی چهار هزار زن در شاه چراغ جمع شدند و تعدادی از آنان به بستن بازار پرداختند. مشارکت گروهی از زنان مشهد در طغیان مشهد علیه امتیاز تنباکو در خور توجه است (آدمیت، ۱۳۶۰: ۶۰). زنان ایلاتی اطراف شیراز هم، همراه و همگام با مردان همه روز تلگراف‌های تهدید آمیز به تهران مخابره می کردند (کربلایی، بی تا: ۱۱۰).

زنان و شورش نان

از حوادث مهمی که در دوره سلطنت ناصرالدین شاه روی داد، اعتراض مردم به ویژه بانوان به کمبود نان بود. کمی نان، دلایل مختلفی داشت؛ از جمله قحطی، خشکسالی، خرابی راه‌های کشور و سوءاستفاده دولتی‌ها که موجب می شد به اندازه کافی گندم برای پخت نان به تهران نرسد، لذا مردان و زنان به اعتراض دست زدند، اما بی فایده بود، و همچنان نانوائی‌ها شلوغ و نان کم بود، تا اینکه هزاران زن، جلوی شاه را در بازگشت از شکار گرفتند و از شاه تقاضای نان کردند. شاه نتنها ترتیب اثر نداد، بلکه دستور داد برای مهار و سرکوب شورش، دروازه‌های شهر را ببندند، ولی چند هزار زن هجوم آوردند و با سنگ و چوب، دروازه‌بانان را از پای درآوردند. مأموران محمودخان نوری، کلانتر تهران، به اشاره شاه، به زنان حمله بردند، حتی کلانتر تهران با چوب دستی‌اش، چند نفر از زنان را مضروب ساخت، با این وصف غوغای زنان برای نان ادامه داشت. شاه یا به دلیل ناتوانی کلانتر در مهار شورش و یا برای خواباندن ماجرا، فرمان داد کلانتر را در همان

مکان به دار آویختند. آن روز، طغیان فرونشست، اما مشکل نان حل نشد (نجمی، ۱۳۷۰: ۱۵۹).

روز بعد زنان بار دیگر اجتماع کردند. این بار شاه سربازان و توپچی‌ها را وارد عمل کرد، ولی در بین زنان، عده‌ای بودند که شجاعانه به سربازان و نظامیان حمله آوردند. برای متفرق ساختن زنان به حيله‌ای دست زدند و آن‌که گوش چند نفر از مردان را جلوی زنان بریدند، در پی آن زنان متفرق شدند ولی آنچه به آرام شدن نهایی شورش نان کمک کرد، آن بود که به دستور شاه بزرگان شهر در خانه نصرت‌الدوله جلسه‌ای تشکیل دادند، میرزا موسی وزیر دارالخلافه ناصری را که گفته می‌شد با بانوان سروسری داشت از کار برکنار کردند و امور نانویان را به ملک‌التجار واگذار نمودند. علما موضوع را پایان یافته تلقی کرده و از زنان و مردان خواستند که به غائله خاتمه دهند (کاساکوفسکی، ۱۳۵۳: ۲۴۰).

هم‌زمان با تهران، کمبود نان در تبریز هم آشوب آفرید. در این شورش، حدود سه هزار زن چوب به دست به رهبری زینب باجی علیه ناتوانی دولت در تأمین نان شهروندان به اعتراض دست زدند. در آن روز و روزهای بعد، ۸ زن جان خود را در تیراندازی دولتی‌ها از دست دادند و تعدادی هم زخمی شدند. زینب باجی تنها به سازمان دادن زنان در تظاهرات علیه دولت بسنده نکرد، بلکه با شناسایی و حمله به انبارهای گندم احتکارشده، آن را در میان مردم تقسیم کرد. (ناطق، ۱۳۵۸).

شایان ذکر است که زنان در دوره قبل از مشروطه علاوه بر مشارکت در فعالیت‌های سیاسی منظم، به صورت محلی و به اقتضای موقعیت به یاری یکدیگر می‌شتافتند و در حرکات و اعتراضات جمعی خودجوش سیاسی و یا اجتماعی علیه افراد سرشناس شهر و یا مستخدمین رده بالای دولتی اعم از حکام ولایتی و غیره شرکت می‌کردند. در گزارشی که جاسوسان انگلیسی بین ۱۴ شعبان تا ۱۴ رمضان ۱۲۹۴ ه.ق در شیراز نوشته‌اند و

گزارش آن‌ها در کتاب وقایع اتفاقیه درج شده، آمده است: «قریب سی چهل زن در میدان درب‌خانه حکومتی اجتماع کرده و خدمت نواب والا، تشکی از گرانی نان و اجناس و خوراکی نمودند. نواب والا آن‌ها را تماماً روزانه نزد قوام‌الملک نمودند که با وجود اینکه نان یک من پنج شاهی است و اجناس دیگر هم ارزان است، چگونه این زنها تشکی می‌کنند؟ ... قوام‌الملک هم شبانه فرستاد شوهران آن زنها را حاضر ساختند؛ از قراری که می‌گفتند، از اهل کل‌کوه که دهکده‌ای است نزدیک شهر شیراز بودند و مقصودشان غوغایی بوده شوهران آن زنها را تنبیهی می‌کنند و مرخص می‌نمایند. چون کل‌کوه متعلق به مشیرالملک است، چنین خاطر نشان نواب والا شده است که این اتفاق به تحریک مشیرالملک بوده ولی گویا حقیقت نباشد (وقایع اتفاقیه، ۱۳۷۶: ۷۶).

در فسا نیز در تاریخ چهارشنبه ۸ ربیع‌الثانی و چهارشنبه ۲۲ ربیع‌الثانی سال ۱۳۱۷ ه. ق واقعه‌ای دیگر رخ می‌دهد که با جنب‌وجوش و خروش زنان روبرو می‌شود و رنگ سیاسی به خود می‌گیرد. در این وقایع که به کشته شدن تنی چند می‌انجامد، حدود هزار زن از بستگان مقتول و دیگران به درب ارگ حکومتی شیراز می‌آیند و رفتار خشونت‌آمیز انجام می‌دهند؛ همچنین به تهران تلگراف می‌زنند و در تلگراف‌خانه مستقر می‌شوند - بست می‌نشینند - و جوش‌وخروش می‌کنند (همان: ۵۷۹ - ۵۸۱).

نتیجه‌گیری

در جوامع سنتی و در مناسبات اجتماعی از پیش تعیین شده آن، زن شهری تعریف خاصی دارد که به همسری و مادری ختم می‌گردد و حیطة عمل وی به کار در آشپزخانه، بچه‌داری و شوهرداری خلاصه می‌شود. به دلیل اینکه در این جوامع فرد تابع روح جمعی است و ذهن، مطلق‌گرا و فاقد نقادی است از این‌رو زن قادر نیست از تعریف‌های معین

پذیرفته شده، خارج شود. او در چهارچوبی سخت و غیرمنعطف محصور است. در دوران پیش از مشروطه فعالیت روزانه زنان، بخصوص زنان شهری، به این موضوعات ختم می‌شد. نقش اصلی زن سنتی در خانواده معنی می‌یافت. زنان عشایری و روستایی هم کم‌وبیش در چنین شرایطی قرار داشتند اما حضور آنها در فعالیت‌های اقتصادی و تأمین معیشت خانواده تا حدودی آنها را از زنان شهری متمایز می‌ساخت.

اشتغال زنان برحسب مقام اجتماعی آنها و سکونتشان در شهر و روستا فرق می‌کرد. زنان طبقه متوسط و پایین شهری تمامی وقت خود را برای تهیه غذا، مراقبت از فرزندان، رسیدگی به امور خانه و انجام کارهای ریز و درشت خانگی می‌گذراندند، که کاری بی‌انتهای ملال‌آور، تکرارشونده و بدون جاذبه بود. اما زنان اعیان که هر یک عمارتی مخصوص به خود را داشتند، تقریباً تمام اوقات خود را به حمام رفتن، قلیان کشیدن و دید و بازدید و نوشیدن چای و قهوه می‌گذراندند. و بیشتر وقت زنان دربار به آرایش و مهمانی کردن و مهمانی گرفتن می‌گذشت. زیارت اماکن مذهبی و زیارت اهل قبور نیز از فعالیت‌های زنان شهری در دوره مورد بحث می‌باشد. زنان عشایری ایران در دوره قاجار نسبت به زنان شهری در محیط زندگی خود، از آزادی بیشتری برخوردار بوده‌اند و به تبع آن فعالیت اقتصادی آنها بیشتر از زنان شهری بوده است. زنان عشایری و روستایی در این دوره، همانند دوره‌های پیشین خواه از طریق تولید برای خانواده و خواه از راه فروش کالا در خارج از خانواده و کسب پول برای امرار معاش، نقش مهمی در اقتصاد جامعه ایفا کرده‌اند. در جوامع روستایی و قبیله‌ای، زنان دوشادوش مردان به کارهای کشاورزی و دامداری و صنایع جانبی آن می‌پرداختند و برخی از کارها عمدتاً مخصوص زنان بوده است. از این میان می‌توان فرش بافی، گلیم‌بافی و امثال آن را ذکر کرد. برخی از مسافران اروپایی در

دوره قاجار بر این باورند که بیشتر کارهای ایل را زنان انجام می‌دادند و وظیفه مردان ایل فعالیت نظامی و تفریح بوده است.

در خصوص حجاب باید گفت که زنان شهری در موقع بیرون آمدن از خانه مجبور به پوشیدن چادر می‌شدند و حتی در منازل خودشان نباید نظر نامحرم به صورت آن‌ها می‌افتاد. اما زنان عشایری و روستایی نسبت به آن‌ها آزادتر بودند و روی نمی‌پوشاندند. ازدواج نیز نه براساس عشق و علاقه بلکه براساس مصلحت خانواده‌ها انجام می‌شد. در مسائل حقوقی خانواده، طلاق امتیازی برای مردان بود. برخلاف جامعه شهری که مسئله چند همسری در آن رایج بود، در جامعه عشایری و روستایی این موضوع کمتر دیده می‌شد.

شواهد گوناگون تاریخی گواه مشارکت مؤثر توده زنان در تحولات اجتماعی معاصر ایران است. مطالعه تاریخ اجتماعی معاصر زنان نشان می‌دهد که نقش اصلی در جنبش‌های ضد دولتی و حتی ضد استعماری با زنانی بوده که با خواست علمای دینی و با انگیزه‌های مذهبی و با هدف حفظ کیان کشور و دین، پای در میدان مبارزه نهادند، و برای پیگیری مطالبات اجتماعی خود جذب اندیشه‌های غیربومی نشدند.

در طی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دوره قاجار، زنان در بیشتر صحنه‌ها شرکت داشتند و نقش آنان در برخی از این صحنه‌ها، مهم و سرنوشت‌ساز بود. ورود زنان به عرصه سیاست و اجتماع، یکی از دستاوردهای مهم تحولات دوره قاجار است. نهضت تنباکو و حادثه قتل گریبایدوف، سفیر روسیه تزاری، به دلیل خاصیت همه‌گیر بودنشان، بستر مناسبی برای رشد و نمو زنان و ورود آنان به جرگه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی بود. در این دو جنبش به سبب آنکه مقامات ارشد روحانیت شیعه خود از سردمداران آن‌ها بودند، مشروعیت مذهبی را نیز با خود به دنبال داشتند و همین امر سبب شد تا زنان ورود به فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی را به نوعی وظیفه مذهبی خود تلقی کنند. مشارکت در

شورش باب، بلوای نان و دیگر مسائل سیاسی که قبل از مشروطه روی داد، نشان‌دهنده مرحله گذار جامعه سنتی ایران می‌باشد.

منابع و مأخذ

- آدمیت، فریدون (۱۳۶۰) *شورش بر امتیازنامه رژی*، تهران: پیام.
- اوبن، اوژن (۱۳۶۲) *ایران امروز*، ترجمه و حواشی علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.
- اولیویه (۱۳۷۱) *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمد طاهر میرزا و غلامرضا ورهرام، تهران: اطلاعات.
- براون، ادوارد (۱۳۷۱) *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: صفار.
- بروگش، هنریش (۱۳۷۴) *در سرزمین آفتاب*، ترجمه مجید جلیل‌وند، تهران: نشر مرکز.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱) *ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۴) *روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان*، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸) «*تکاپوی زنان عصر قاجار: فردیت، جهان سنت و گذار از آن*»، تاریخ اسلام و ایران، سال نوزدهم، شماره ۲، پیاپی ۷۷.
- تیموری، ابراهیم (۱۳۶۳) *عصر بیخبری یا تاریخ امتیازات در ایران*، تهران: اقبال.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۴) *تشیع و مشروطیت در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۳۵) *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه فره‌وشی، تهران: ابن سینا.

- دانش‌پژوه، فریدون (۱۳۸۰) *سفرنامه ... تا پخته شود خامی*، ج اول، تهران: نشر ثالث.
- دروویل، گاسپار (۱۳۶۷) *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتمادی مقدم، تهران: شب‌ویز.
- دیولافوا، مادام ژان (۱۳۶۹) *ایران، کلمه و شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: دانشگاه تهران.
- راولینسون، سرهنری (۱۳۶۲) *سفرنامه راولینسون (از زهاب به خوزستان)*، ترجمه اسکندر امان‌الهی بهاروند، تهران: آگاه.
- زاهد، سعید و خواجه‌نوری (۱۳۸۴) *جنش زنان در ایران*، شیراز: ملک سلیمان.
- ژوبر، پ. آ (۱۳۲۲) *مسافرت به ارمنستان و ایران*، ترجمه محمود هدایت، تهران: چاپخانه تابان.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۷۰) *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: علمی.
- شهشمانی، سهیلا (۱۳۷۶) «زن ایرانی یک مسئله سیاسی است»، فرهنگ توسعه، سال ششم، ویژه زنان، ص ۱۱-۳.
- شیبانی، ژان (۱۳۸۱) *سفر اروپاییان به ایران*، ترجمه سید ضیاء‌الدین دهشیری، تهران: علمی و فرهنگی.
- طلوعی، محمود (۱۳۷۰) *داستان انقلاب*، تهران: علمی.
- فوران، جان (۱۳۷۷) *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فووریه، ژوانس (۱۳۶۲) *سه سال در دربار ایران یا خاطرات دکتر فووریه*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، به کوشش همایون شهیدی، تهران: دنیای کتاب.
- کاساکوفسکی، کلنل (۱۳۵۳) *خاطرات کلنل کاساکوفسکی*، ترجمه عباس‌قلی جلی، تهران: سیم‌رغ.

- کربلایی، حسن (بی تا) *تاریخ الدخانیه یا تاریخ انحصار دخانیت*، اراک: بی نا.
- کسری، نیلوفر و معتضد (۱۳۷۹) *زن در عصر قاجار در سیاست و حرمسرا*، تهران: علمی.
- کوزنتسوفان، آ (۱۳۸۵) *اوضاع سیاسی و اقتصادی - اجتماعی ایران در پایان سده هجدهم تا نیمه نخست سده نوزدهم میلادی*، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: بین الملل.
- گویینو، ژوزف آرتور دو (۱۳۸۳) *سه سال در آسیا یا سفرنامه کنت دو گویینو*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره.
- لایارد، سرواتسن هنری (۱۳۷۶) *سفرنامه لایارد یا ماجراهای اولیه در ایران*، ترجمه مهرباب امیری، تهران: وحید.
- مالکم، سرجان (۱۳۶۲) *تاریخ ایران*، ترجمه میرزا حیرت، ج ۱، تهران: دنیای کتاب،
- ناطق، هما (۱۳۵۸) «نگاهی به برخی نوشته‌ها و مبارزات زنان در دوره مشروطیت»، کتاب جمعه، شماره ۳۰.
- نجمی، ناصر (۱۳۷۰) *تهران عهد ناصری*، تهران: عطار.
- نفیسی، سعید (۱۳۶۴) *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، ج ۲، تهران: بنیاد.
- وقایع اتفاقیه (۱۳۷۶) *مجموعه گزارش‌های خفیه‌نویسان انگلیس در ولایات جنوبی ایران از سال ۱۲۹۲ تا ۱۳۲۲*، به کوشش سعیدی سیرجانی، تهران: جامی.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی